

دولت‌ها مدام از  
مسئولیت سیاست  
چونان ستون خیمه  
نظم و قانون طفره  
رفته‌اند و از قضا  
با پنهان شدن  
پشت نام «دولت  
خدمتگزار» از  
مسئولیت خطیر  
دعوت مردم به  
صحنه مشارکت و  
ساخت ایران شانه  
خالی کرده‌اند.

می‌یافت. البته در همین دوران نیز نیروی سیاست درونی ملت گاهی فوران می‌کرد و تلاش می‌کرد مسیر تاریخ را تغییر دهد، اما دولت کمتر پای مردم را به سیاست می‌گشود و پارادوکس جمهوری اسلامی به همین صورت رخ می‌داد؛ درحالی‌که می‌بایست برای تحقق آرمان‌های انسانی انقلاب اسلامی طرحی از یک اقتصاد سیاسی مولد که صحنه مشارکت ملت در ساخت ایران است پیش کشیده می‌شد اقتصاد روی زمین جمهوری اسلامی آن را به کشوری نرمال تبدیل می‌کرد که ساختار اقتصادی آن به دلیل وضع از پیش معین و محدود بازار نفت اجازه حمل آرمان‌هایی را که ساختار سیاسی دنبال آن بود، نمی‌داد. حتی در مواردی که با فداکاری‌های بی‌مانند مردی چون قاسم سلیمانی جغرافیایی تازه برای خود خلق کرده است، به دشواری می‌تواند آن را در پیوندی استراتژیک با خود به حساب آورد.

در چنین صحنه‌ای به نظر می‌رسد دولت‌ها مدام از مسئولیت سیاست چونان ستون خیمه نظم و قانون طفره رفته‌اند و از قضا با پنهان شدن پشت نام دولت خدمتگزار از مسئولیت خطیر دعوت مردم به صحنه مشارکت و ساخت ایران شانه خالی کرده‌اند. وقتی دیگر سیاست روحی تازه در کالبد بی‌رمق اقتصاد نمی‌دمد؛ اولاً معنای سیاسی زیست انسان ایرانی که با انقلاب جلوه پیدا کرده تباه می‌شود و ثانیاً چنان‌که وضع موجود گواه آن است تحریم، شریان‌های بقای بوروکراسی نفتی را قطع می‌کند و دیگر حتی ظاهر شدن در هیبت دولت خدمتگزار نیز ممکن نیست؛ چراکه دیگر چیزی برای ارائه خدمت به مردم باقی نخواهد ماند. وضع موجود از پایان منابع خدمت حکایت دارد، اما می‌بینیم که دولت‌ها هنوز تمهیدی برگفتار و اراده سیاسی خویش برای ائتلاف با مردم نکرده و آنان را به آینده امیدوار نمی‌کنند. بی‌آنکه بخواهیم وارد مباحث مصداقی در مورد گونه‌های خشونت موجود در وقایع اخیر شویم، آیا نباید خشونت بخشی از جامعه ایران را در کلیت آن به دلیل فرصت‌های ازدست‌رفته سیاسی بدانیم؟

نظر به شرح نسبت میان سیاست، قانون و خشونت و وضعی که این سه در ایران پیدا کرده‌اند، می‌توان صدای اعتراض مردم را شنید و تمهید آن را مهم‌ترین وظیفه دولت دانست، اما همین تمهید مستلزم بهره‌گرفتن از آن فرصت‌های سیاسی باقی‌مانده‌ای است که جمهوری اسلامی را همچنان بر پانگاه داشته که اگر چنین نبود در همین دوسه ماهی که گذشت غرب با آن هزینه‌های هنگفت در این میدان «جنگ ترکیبی» قاطبه مردم را با خود همراه می‌کرد. عدم وقوع این رخداد به منزله آن است که مردم هنوز به آن امکان‌های سیاسی امید دارند و این امید بنیه پاسداشت قانون است. پلیس پاسدار است تا مردان علم و سیاست دوباره راهی برای تحکیم اساس سست شده سیاست بیابند. ▶